

عطاءالله حسنی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

امیر نعمتی لیمائی

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات

چکیده

شمار ابهامات و ناشناخته‌های مرتبط با افکار و عملکرد امیرعلیشیر نوایی، سیاستمدار و فرهنگمرد برجسته واپسین دهه‌های حکومت تیموریان، به نسبت افزون است. از جمله این موارد می‌توان به چنددستگی باورهای مورخان دریاب عقاید مذهبی وی اشاره داشت. چنانکه شماری امیرعلیشیر را پیرو مذهب تشیع برشمرده، گروهی وی را از جمله باورداران به مذهب تسنن پنداشته و دسته‌ای نیز او را یک صوفی صافی و یا فردی که در هیچ گروه مذهبی قرار نمی‌گرفت، شناخته‌اند. از این روی، نگارنده بهتر آن دید تا نگاهی تقادانه به مدارک موجود و گزارش‌های رویدادنگاران آن عهد افکند، شاید یارای آن بیاید چگونگی تفکر امیرعلیشیر را در این باره دریابد. برآیند بازنگری داده‌های در دسترس آن شد که او نه پیرو تشیع، نه پیرو تسنن و نه یک صوفی تمام عیار بود. او تنها فردی دیندار بود که سرشت اندیشه‌اش به دور از هرگونه عامی‌گری، آمیخته‌ای از تفکرات تشیع، تسنن و تصوف را همراه داشت.

واژگان کلیدی: امیرعلیشیر نوایی، تشیع، تسنن، تصوف

امیرعلیشیر نوایی، سیاستمدار و فرهنگمرد برجسته واپسین دهه‌های حکومت تیموریان، از جمله چهره‌های سرشناس تاریخ ایران به شمار می‌آید. با وجود این، آنچه هویدا می‌نماید، شمار ابهامات و ناشناخته‌های مرتبط با افکار و عملکرد او به نسبت افزون است. از جمله این موارد ابهام‌برانگیز، می‌توان به چنددستگی باورهای مورخان و آرای دگرسان آنان در باب عقاید مذهبی وی اشاره داشت. اختلاف و پراکندگی آرا در میان این پژوهشگران بدان اندازه است که شماری امیرعلیشیر را پیرو مذهب تشیع برشمرده‌اند (میرجعفری، ۱۳۷۹: ص ۱۶۷. و ماچه‌آوا، ۱۹۹۶م: ص ۴۵۳. و بلین، ۱۸۶۱م: ص ۲۱۹. و بوات، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸ و یارشاطر، ۱۳۸۳: ص ۱۷)، گروهی وی را از جمله باورداران به مذهب تسنن پنداشته‌اند (بیانی، ۱۳۸۷: ص ۲۳۳. و حکمت، ۱۳۲۶: ص ۱۱) و دسته‌ای نیز او را یک صوفی صافی و تمام عیار و یا فردی که در هیچ گروه مذهبی قرار نمی‌گرفت و تنها دارای گرایش‌های صوفیانه بوده، شناخته‌اند (کیانی، ۱۳۸۹: ص ۲۰۳. و فرهانی منفرد، ۱۳۸۱: ص ۲۲۶. و لوند، ج ۱، ۱۹۶۵م: ص ۲۳۷). شوریختانه، بسیاری از این تاریخ‌پژوهان یا دلیلی در اثبات دعوی خویش بیان نداشته و یا اگر هم ارائه نموده‌اند، برهانشان چندان متقن و مستند نیست که بتوان بر درستی مدعایشان مهر تایید نهاد. از این روی نگارنده بهتر آن دید تا نگاهی دوباره به مدارک موجود و گزارش‌های رویدادنگاران آن عهد افکند، شاید یارای آن بیابد که چگونگی تفکر امیرعلیشیر را در این باره دریابد.

نوایی، تشیع و تسنن

مجموعه مستنداتاتی که امروزه در دست است به گونه‌ای می‌باشد که با استناد به برخی از آن‌ها امیرعلیشیر را می‌توان شیعه نامید و با ارجاع به دسته‌ای دیگر از آن‌ها می‌توان وی را سنی خواند. در گام نخست، آن دسته از شواهدی که می‌توان به کمک آن‌ها بدان برداشت رسید که امیرعلیشیر پیرو مذهب تشیع بوده است، شرح داده می‌شوند.

الف: امیرعلیشیر در برهه‌ای از زندگانی خویش یعنی روزگار کودکی و نوجوانی، در دستگاه، میرزا ابوالقاسم بابر (۸۵۳-۸۶۱هـ/ق / ۸۲۷-۸۳۵ هـ/خ / ۱۴۴۹-۱۴۵۶م)، که شهرت تمایل به تشیع داشته، می‌زیست (شگفته، ۱۳۸۷: ص ۱۷۶) و نزد او از ارجمندی خاصی بهره‌مند بود. بابر وی را به چشم فرزند می‌نگریست (صفوی، بی‌تا: ص ۳۳۴). روشن است که هیچ پدری فرزند خود ولو این که فرزندخوانده باشد را رخصت نخواهد داد، عقایدی مغایر با آنچه خود بدان باور دارد، پذیرا شود. این نکته را نیز نباید از خاطر دور ساخت که بابر اختیار حکومت ولایت سبزواری، که از دیرباز

پایگاه تشیع محسوب می‌شد، را به کیچکنه بخشی، پدر امیرعلیشیر، واگذار کرده بود(نوایی، ۱۹۷۹م: ص ۱۷. و نوایی، ۱۳۶۳: ص ۲۴) و شاید این مهم در گرایش پدر امیرعلیشیر به تشیع ریشه می‌داشت. این نکته از آنجا برمی‌آید که رابطه کیچکنه بخشی و سبزواریان، نیکو و همراه با اعتمادی دوسویه بوده است. در درستی این مدعا همان بس که، امیرشاهی سبزواری، از جمله سخنوران به‌نام شیعه در آن روزگار، با کیچکنه بخشی رابطه خوبی داشت و حتی زمانی که درگذشت، پدر امیرعلیشیر مراسمی درخور و زینده مقام او برگزار نمود و «همه مردم را به استقبال فرستاده، او را به منزل آخرت دفن» کرد(نوایی، ۱۳۶۳: ص ۲۴). امیرعلیشیر، چنانکه خود نیز اذعان نموده، با وجود آن که هیچگاه امیرشاهی را ندیده بود، با وی مکاتبه‌های دوستانه داشته است(همان، ص ۲۴).

ب: نام خود امیرعلیشیر می‌تواند گویای آن باشد که خاندان وی و خود او به تشیع گرایش داشته‌اند. به باور پژوهشگر فرانسوی، بلین، تنها همین مورد برای شیعه دانستن او بسنده می‌نماید(بلین، ۱۸۶۱م: ص ۲۱۹). حقیقت آن است در خاندان‌های ترک‌تبار آن زمان نام افراد را، علی، نهادن چندان مرسوم و معمول نبوده و کمتر ترکی را می‌توان یافت که اسمش علی بوده باشد. اما امیرعلیشیر، نه تنها خود این نام را به همراه دارد، بلکه برادرکوچکترش درویش‌علی، نیز چنین اسمی دارد. برخی پژوهشگران چون بوات و شگفته، پا فراتر نهاده و نام امیرعلیشیر را با لقب امام علی(ع)، اسدالله(شیر خدا) مرتبط دانسته‌اند(بوات، ۱۳۸۲: ص ۱۵۹. و شگفته، ۱۳۸۷: ص ۱۷۷).
گفتنی است، مولانا صاحب، شاعر روزگار نوایی و از جمله هم‌نشینان وی، نیز در شعری که در سوگ او سروده، به همین مطلب اشاره نموده است:

آن که او را جسم و جان بهر نبی بود و علی

مایه دین زبده ایمان علی شیر ولی

آه کان والی ملک علم در عالم نماند

و آن علی رزم محمدکام عیسی دم نماند

(نوایی، ۱۳۶۳: ص ۲۴۵)

پ: امیر علیشیر بر مزار عارف و پارسی سرای نامدار سده هفتم هجری، عطار نیشابوری، آرامگاهی بنا نمود (سمرقندی، ۱۳۸۲: ص ۱۸۹) که برخی مشخصات آن نشان از گرایش وی به تشیع دارد. از آن جمله، بر لوح سنگی مقبره، اسامی ائمه شیعه (ع) حک شده است. ناگفته پیداست که یادکرد نام اسامی امامان دوازده گانه (ع) تنها مختص پیروان مکتب تشیع جعفری است. افزون بر این در بخشی دیگر از این لوح نیز بیتی حک گشته که بازگو کننده اعتقادات شیعی است و می تواند گواهی بر گرایش های شیعی امیرعلیشیر باشد:

ز مشرق تا به مغرب گر امام است
علی و آل او ما را تمام است
(شگفته، ۱۳۸۷: ص ۱۸۰. و اوکین، ۱۳۸۶: ص ۵۵۹)

ت: قطعه شعری که امیرعلیشیر درباره یکی از سنت های دیرین شیعی، یعنی نفرین بر یزید بن معاویه و خاندانش، سرود و در آن ضمن تایید این سنت، به ارائه پاسخ برای کسانی که آن را ناروا می دانستند دست یازید، نیز بر تمایلات شیعی امیرعلیشیر گواهی می دهد:

ای که گفتی بر یزید و آل او لعنت مکن
زان که شاید حق تعالی کرده باشد رحمتش
آنچه با آل نبی کرد او اگر بخشد خدای

هم ببخشاید تو را گر کرده باشی لعنتش
(هاشمی سندیلوی، ج ۴، ۱۳۷۱: ص ۲۹۹)

ث: حضور شمار فراوانی از دانشمندان و اندیشمندان پیرو تشیع در حلقه دوستان و یاران امیرعلیشیر و حمایت های گسترده وی از ایشان را نیز می توان دلیلی بر گرایش های شیعی او دانست. اهل دانش پیرو تشیعی که به گرد امیرعلیشیر فراز آمده بودند، نه فقط از خراسان بلکه سراسر ایران زمین رو به سوی هرات نهاده بودند. از جمله این عالمان شیعی می توان از، اهلی شیرازی، یاد کرد. اشتهاور وی به تشیع در آثار بزرگان آن عهد بازتاب داده شده است. بسیاری از اشعاری که از اهلی به جای مانده نیز استواری عقیده وی در باب تشیع را روشن می سازند.

آن شهنشاهی که بحر لافتی را گوهر است
خسرو دشت نجف شاه ولایت حیدر است
...هر که را کین غلامان علی در دل بود

گر برادرم باشد گویم گناه مادر است
(رازی، ج ۱، ۱۳۸۹: ص ۲۳۵-۲۳۴)

مولانا بدرالدین هلالی، از دیگر نامداران پیرو تشیع در آن عصر است که بنا به گزارش بسیاری از مورخان آن عهد به شدت مورد توجه و التفات امیرعلیشیر قرار داشت (واصفی، ج ۱، ۱۳۴۹: ص ۱۷۵). قطعه زیر که هاشمی سندیلوی، مولف تذکره مخزن الغرائب، از هلالی مذکور داشته، خود بهترین دلیل بر تشیع او است:

در دریای سرمد است علی
اسدالله سرور غالب

جانشین محمد است علی
شاه مردان ابن ابی طالب

(هاشمی سندیلوی، ج ۵، ۱۳۷۱: ص ۷۲۱)

امیر ابراهیم مشعشع، دیگر شیعه‌مذهب مشهور عهد است که در سایه پشتیبانی‌های امیرعلیشیر روزگار می‌گذراند. وی که به تعبیر خواندمیر «شعشعه علم و سیادت از جبین مبینش لامع» (خواندمیر، نسخه دست‌نوشته شماره ۱۴۴۷ کتابخانه مجلس: ص ۳۵۲) بود از خوزستان رهسپار هرات گردیده بود (همان، ص ۳۵۲).

مهمتر از همه آنانی که نامشان رفت، حضور، الهی اردبیلی، در حلقه یاران و ندیمان امیرعلیشیر است. شرف‌الدین عبدالحق اردبیلی، که پژوهندگان معاصر او را از «شیعیان متصلب و آتشین وصف کرده‌اند» (فرهانی منفرد، ۱۳۸۱: ص ۱۵۳) از اردبیل رو به سوی هرات نهاد و از خوان گسترده و بی‌دریغ التفات‌های امیرعلیشیر بهره برگرفت. او که از جمله مریدان شیخ حیدر صفوی بود، نخستین ناقل معارف جعفری به زبان فارسی به شمار می‌آید و تعداد کتاب‌هایی که درباره مسائل شیعی نگاشته، افزون است. وی بسیاری از رسایل خود را در زمان اقامتش در هرات و بدان هنگام که با امیرعلیشیر نشست و برخاست می‌نمود، نوشت. از جمله آثار او می‌توان به کتابی درباره امامت به زبان ترکی اشاره کرد که برای امیرعلیشیر نگاشت. نیازمند یادکرد است، الهی اردبیلی به جز این کتاب، چند کتاب دیگر نیز در علوم گوناگون نوشته و به امیرعلیشیر تقدیم داشته است (مایل هروی، تابستان ۱۳۶۴: ص ۱۲۴-۱۲۳).

حسین واعظ کاشفی، نویسنده یکی از کتب مورد احترام تشیع و یکی از بااهمیت‌ترین کتب مقتل با عنوان، روضه‌الشهدا، از دیگر عالمان برجسته روزگار تیموری است که در ردیف دوستان امیرعلیشیر به شمار می‌آمده است. وی که در روزهای جمعه «پس از ادای نماز جمعه، در مسجد جامع علیشیر سخن می‌راند» (خواندمیر، ج ۴، ۱۳۸۰: ص ۱۳۷)، برخی از کتب خود را به نام امیرعلیشیر نگاشته و یا بدو تقدیم نموده است. ضرورت دارد یاد شود، برخی پژوهشگران به شیعه بودن کاشفی با دیده تردید نگریسته‌اند، اما وجود عناصر شیعی در شخصیت و آثار وی نشان‌دهنده

آن است که او اگر نه در کلام و فقه، دست‌کم به شیوه‌ای ذوقی و عاطفی به تشیع گرایش داشته است (فرهانی منفرد، ۱۳۸۱: ص ۱۵۴).

برابر با تاریخ، امیرعلیشیر حتی متمایلان به تشیع را با توجه به نفوذ و قدرتی که صاحب بود، به مناصب دیوانی برمی‌گمارد. از جمله این دیوانسالاران شیعی می‌توان، امیر کمال‌الدین حسین‌علی جلایر، را نام برد که بر مسند امارت دیوان اعلی، برنشانده شد (خواندمیر، ۱۳۷۲: ص ۲۲۸-۲۲۷). بیت زیر از جمله سروده‌های وی در منقبت امام علی (ع) است:

مصایب را تویی صایب نوایب را تویی شاکر

غرایب را تویی مظهر عجایب را تویی مظهر

(همان، ص ۲۲۸)

حقیقت آن است، شمار شیعیان نامداری که در سایه مهر بسیار امیرعلیشیر روزگار می‌گذراند، بسیار افزون بر آن است که بتوان نام همگی آنان را یاد کرد. تنها اسامی آن دسته از شیعیان مورد حمایت امیرعلیشیر که توسط خواندمیر در حبیب‌السیر معرفی شده‌اند، را می‌توان نزدیک به پنجاه تن برشمرد.

ج: نوشتن کتاب، نظم‌الجواهر، توسط امیرعلیشیر دیگر برهانی است که بر گرایش‌های شیعی امیرعلیشیر گواهی می‌دهد. این کتاب ترجمه‌ای منظوم از کتاب، نثراللالی، است. بایسته است یاد شود، نگارش نثراللالی، به شیخ ابوعلی طبرسی، عالم پرآوازه شیعی در سده ششم هجری و نویسنده تفسیر مشهور مجمع‌البیان، منتسب بوده و مشتمل بر چهل حدیث از احادیث امام علی (ع) است. شرحی که امیرعلیشیر در اهمیت کلام حضرت علی (ع) در مقدمه نظم‌الجواهر آورده تمایل وی به تشیع را روشن می‌دارد (نوایی، ۱۳۸۷: ص ۴-۲).

چ: سفارش امیرعلیشیر به نویسندگان مختلف برای نگارش کتاب درباره امامان دوازده‌گانه شیعه (ع) نیز بر تمایلات شیعی وی شهادت می‌دهد. میرخواند، مولف کتاب مشهور روضه‌الصفاء، از جمله این نویسندگان است. وی در کتاب خویش با صراحت اظهار داشته، نگارش دفتر سوم کتاب که «به ذکر ائمه اثنی عشر زیب و آرایش» یافته را در پی توصیه‌های موکد امیرعلیشیر انجام داده است (میرخواند، ج ۵، ۱۳۸۵: ص ۲۰۵۸). خواندمیر هم در کتاب، مآثرالملوک، فصلی را به بیان شمه‌ای از آثار و کلمات ائمه معصومین (ع) اختصاص داده است. برابر با گزارش خواندمیر این مهم در هنگامی انجام پذیرفت که امیرعلیشیر بدو گفت «به تحریر رساله‌ای باید پرداخت که مشتمل بر

مخترعات و اثرات سلاطین و محتوی بر کلمات ائمه معصومین و حکمای بلاغت قرین باشد». (خواندمیر، ۱۳۷۲: ص ۱۹)

عطاءالله بن فضل الله جمال حسینی، مولف کتاب، روضه الاحباب فی سیره النبی و آل و الاصحاب، که در بخشی از کتاب خود به شرح احوال امامان دوازده گانه شیعی (ع) پرداخته است، نمونه‌ای دیگر از این دست نویسندگان است. برابر با آنچه جمال حسینی، در مقدمه کتاب خویش بیان داشته، روضه الاحباب را در پی تشویق‌ها و حمایت‌های امیرعلیشیر نگاشته و بدین جهت نیز آن را به وی تقدیم داشته است (جمال حسینی، نسخه دست‌نوشته شماره ۹۵۷ ف کتابخانه ملی: بخش مقدمه).

ح: برابر با آنچه در رساله وقفیه امیرعلیشیر آمده است، از درآمد حاصل از موقوفات مدرسه اخلاصیه می‌بایست همه ساله در روز عاشورا «چهل من گوشت با مصالح دیگر به قدر ضرورت آش پخته با پنجاه من نان تقسیم کنند» (نوایی، ۱۳۶۳: ص کج). این مهم با توجه به آن که روز عاشورا از روزهای مقدس و مورد عنایت شیعیان است و اهل تسنن چندان به پاسداشت و گرامی‌داشت آن معتقد نیستند، می‌تواند موید این نکته باشد که امیرعلیشیر به شیعه متمایل بوده است.

خ: عطف توجه امیر علیشیر در بهسازی و نوسازی آرامگاه امام رضا(ع) و همچنین اقدامات عمرانی انجام گرفته به فرمان وی در مسیرهای کاروانی منتهی به شهر مشهد، نشان از علاقه ویژه او به امام هشتم شیعیان دارد و نیز به گونه‌ای بازگوکننده تمایل وی به تشیع است. از جمله این اقدامات می‌توان به ساخت دارالحفاظ و بنای ایوان جنوبی صحن عتیق حرم امام رضا(ع)، احداث تاسیسات آب‌رسانی در شهر مشهد به منظور رفاه حال مجاوران و ساکنان آن و همچنین بنیان نهادن دو کاروانسرا به نام‌های سنگ‌بست و دیزآباد در نزدیکی مشهد به جهت استراحت مسافران مشهد و زائران مرقد هشتمین امام شیعه(ع)، اشاره کرد (اوکین، ۱۳۸۶: ص ۵۰۸ و ۵۳۶-۵۳۵).

د: دیگر نشان گرایش امیرعلیشیر به تشیع، تعاریف و تماجدی است که در وصف چهارمین پیشوای شیعیان، امام سجاد(ع)، ابراز داشته است. امیرعلیشیر در هفدهمین مقاله منظوم کتاب، حیرت‌الابرار، خود که درباره نزهت بهار و ترتیب فصول سال است، از امام زین‌العابدین(ع) به

عظمت یاد کرده و توصیف امام از مفاهیمی چون حقیقت عشق و عشق حقیقی را در گفتمانی که میان ایشان و دخترشان به تصویر کشیده، بیان نموده است (نوایی، ج ۷، ۲۰۰۳-۱۹۸۷: بخش LV).^۱ ذ: امیر علیشیر در هفتمین غزل دیوان نوادرالشباب خود در واپسین بیت پیش از مقطع، توانایی خود در به سرانجام رساندن مثنویات خمسه یا پنج گنج، را به واسطه یاری، پنج تن آل عبا، دانسته است.

بولماغای ایردی میسر خمسه یعنی پنج گنج

قیلماسا ایردی مدد حالیم غه بش آل عبا

(نوایی، ج ۳: ۲۰۰۳-۱۹۸۷: غزل شماره ۷).^۲

ترجمه: به سرانجام رساندن خمسه یعنی پنج گنج ممکن نمی‌شد اگر پنج تن آل عبا مرا یاری نمی نمودند.

ناگفته پیدا است که واژه مرکب، آل عبا، اصطلاحی است مرتبط با مذهب تشیع و منظور از آن کسانی هستند که به باور شیعیان، در هنگام نزول آیه تطهیر، به زیر عبای پیامبر(ص) گرد آمدند، یعنی حضرت محمد(ص)، امام علی(ع)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و حضرت فاطمه(س). از مجموع آنچه گفته شد، بی‌گمان می‌توان استدلال نمود که امیرعلیشیر باورمند به مذهب تشیع بوده است. با این وجود، چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، پاره‌ای شواهد وجود دارد که می‌توان از آن‌ها پیرو تسنن بودن امیرعلیشیر را برداشت کرد. مهمترین آن‌ها عبارتند از:

الف: مخالفت امیرعلیشیر با تصمیم سلطان حسین بایقرا مبنی بر رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع در قلمروی حکومت خویش. برابر با تاریخ، سلطان حسین بایقرا به تشیع متمایل بود. وی در اشعارش، حسینی، تخلص می‌نمود و اذعان می‌داشت:

کوری چشم منافق من حسینی مذهبم راه حق این است و نتوانم نهفتن راه راست

(بیانی، ۱۳۸۷: ص ۲۳۲)

وی که به تعبیری «از دل و جان شیعه و غلام حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام» بود(عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ص ۱۴۶) در برهه‌ای از زمان درصدد برآمد تا خطبه و سکه به نام امامان دوازده‌گانه شیعه(ع) برقرار دارد، اما بعضی او را مانع شدند(بابر، ۱۳۰۸ق: ص ۱۰۴). و زمچی

^۱ . بایسته یادکرد است کتابخانه ملی ازبکستان که به نام نوایی مزین است تمامی آثار امیرعلیشیر را به صورت آنلاین در پایگاه خویش منتشر داشته است/

اسفزاری، ج ۲، ۱۳۳۸: ص ۳۳۰-۳۲۹. و نظامی باخزری، ۱۳۷۱: ص ۱۴۸-۱۴۷). آنچه هویدا می- نماید، امیرعلیشیر نوایی از جمله بزرگترین مخالفان اجرای چنین سیاستی بود. شرحی که مولف گمنام عالم‌آرای شاه اسماعیل، در این باره بیان داشته، این حقیقت را بهتر روشن می‌دارد:

روزی سلطان کل مردم هرات را فرمود که در مسجد جامع جمع نموده، اراده خطبه به نام نامی حضرات ائمه معصومین نموده، چون خطیب به منبر رفته شروع به خطبه کرده، هنوز به اتمام نرسیده بود که مردم هرات از جای درآمد، خطیب را از بالای منبر کشیده، پاره پاره کردند. سلطان بی‌دماغ شده به امیر علیشیر فرمودند که مردم هرات بسیار بی‌حیا و ادب بوده‌اند و بی‌ادب هم شده‌اند، باید اکثر ایشان را به جزا رسانید. امیرعلیشیر عرض نمود که هرگاه نواب پادشاهی خواسته باشند، باید که این خیال‌ها را به خاطر شریف راه ندهند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ص ۳۴۴-۳۴۳).

تاریخ‌پژوهانی چند همچون شیرین بیانی، مانع شدن امیرعلیشیر بر رسمیت یافتن تشیع را دلیلی متقن بر سنی‌مذهب بودن وی پنداشته‌اند (بیانی، ۱۳۸۷: ص ۲۳۳). اما شاید انگیزه امیرعلیشیر از این اقدام چیز دیگری بوده باشد. به عنوان نمونه دوران‌دیشی سیاسی و مصلحت‌سنجی او را می- توان برهان برشمرد. چه بسا او همانگونه که امرای شیعی مذهب آل‌بویه، به رغم تسلط کامل بر تختگاه خلفای عباسی، بغداد، برای جلوگیری از به خطر افتادن ارکان حکومت، خلافت سنی، را برنینداختند، در آن فکر بوده که رسمیت یافتن تشیع می‌توانسته بهای سنگینی چون اضمحلال سلطنت را در پی داشته باشد. اشاره مولف ناشناس عالم‌آرای شاه اسماعیل، مبنی بر این که امیرعلیشیر به حسین میرزا باقرا توصیه نموده اگر پادشاهی می‌خواهد «باید که این خیال‌ها را به خاطر شریف راه ندهند» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ص ۳۴۴)، خود تا اندازه‌ای موید این نکته است که انگیزه امیرعلیشیر بیش از آن که با آرمان‌های مذهبی مرتبط بوده باشد، با مصلحت- اندیشی‌های سیاسی پیوند داشته است.

ب: حضور شمار فراوانی از عالمان پیرو سنت در حلقه دوستان و یاران امیرعلیشیر. پیشتر گفته شد بنا به فهرستی که خواندمیر ارائه داده نزدیک به پنجاه تن از دانشمندان شیعی به گرد امیرعلیشیر فراز آمده بودند. اما همان فهرست بازگوکننده این مهم نیز است که دانشمندان سنی‌مذهب بهره برگیر از پشتیبانی‌های امیرعلیشیر بسیار فزونتر از این تعداد بوده‌اند.

پ: مدح خلفای راشدین از سوی امیرعلیشیر در آثار گوناگون او. امیرعلیشیر در برخی از آثار خود خلفای راشدین که مورد احترام اهل سنت هستند را مدح گفته است. از جمله این آثار می‌توان به لسان‌الطیر اشاره داشت که در آن امیرعلیشیر پیش از آغاز بخش اصلی کتاب و در قسمت دیباچه همراه با تحمیدیه پروردگار یکتا و نعت پیامبر اسلام(ص) به ستایش خلفای چهارگانه پرداخته است(نوابی، ج ۱۲، ۲۰۰۳-۱۹۸۷: بخش‌های ۵-۱۲).

ت: نگارش کتاب سراج‌المسلمین. این کتاب که بازتابی از عقاید دینی امیرعلیشیر است، مشتمل بر بخش‌های گوناگونی چون احکام شرعی، قواعد عقاید و شرح ارکان اسلام می‌باشد و بر اساس فقه حنفی نوشته شده است(نوابی، ج ۱۶، ۲۰۰۳-۱۹۸۷: بخش سراج‌المسلمین).

ث: امیرعلیشیر در رساله وقفیه، برای روز نیمه شعبان که به اعتقاد شیعیان روز تولد امام دوازدهم(عج) است، دستور طبخ غذا و اطعام عموم داده است. با این وصف، او یادی از امام زمان نداشته و از این روز با عنوان روز، برات، یاد نموده است. (نوابی، ج ۱۴، ۲۰۰۳-۱۹۸۷: بخش وقفیه). گفتنی است، روز برات از جمله روزهای مقدس و مورد تایید اهل تسنن است. هرچند اهل تشیع نیز آن را رد ننموده‌اند.

حقیقت آن است، از مجموعه آنچه گفته آمد نمی‌توان به درستی دریافت امیرعلیشیر شیعه بوده است و یا سنی. در واقع، به رغم آن که مجموعه شواهد مبتنی برگرایش امیرعلیشیر به تشیع افزونتر از مجموعه مدارکی است که تمایل وی به تسنن را آشکار می‌سازند، رمزگشایی از راز سر به مهر مذهب وی مقدور نیست. از این همه دلایل و براهین، تنها این مهم برمی‌آید که امیرعلیشیر هیچگونه تعصبی در پایبندی به یکی از این دو مذهب نداشته است. نگارنده بر آن باور است که برای درک بهتر این مهم می‌توان توجه خویش را معطوف دو نکته کرد. یکی وضع عمومی تشیع و تسنن در آن روزگار و آن دیگری خصوصیات اخلاقی خود امیرعلیشیر. درباره مورد نخست باید گفت برابر با آنچه از گزارش‌های تاریخی برمی‌آید اختلاف شیعه و سنی در دوران تیموری نسبت به ازمنه‌های پیشین و همچنین روزگاران آتی یعنی عهد صفویان اندک بوده است. به دیگر سخن، از هنگام برافتادن پشیمانان معنوی و اصلی مذهب تسنن، خلافت عباسی، به توسط هلاکوخان مغول، تشیع روند پیشرفت چشمگیری را در ایران آغاز نموده بود و چون تسنن دیگر در جایگاه قدرت نبود و در نتیجه دیگر خلیفه‌ای وجود نداشت که ایدئولوژی تشیع را با قدرت خویش در تضاد بیند، کم کم از موج وحشتناک اختلاف‌های پیروان این دو گروه کاسته شده و زمینه‌های نزدیکی بیش از پیش در میان آنان فراهم آمده بود.

اما در باب مورد دوم نیز باید بیان داشت گویا امیرعلیشیر از تعصب و قشریت رویگردان بوده، و بدین جهت جنگ هفتاد و ملت را عذر می‌نهاد و به پیروی از حقیقت بر آرا و عقاید ملل و نحل احترام می‌گذاشته است. او از زهد ریایی، عوام‌فریبی و تعصب جاهلانه که خطرناکترین بیماری‌های اجتماعی دینی است، سخت پرهیز می‌نموده است. این پندار و کردار، نتیجه پایبندی سفت و سخت او به یکی از دو مذهب تشیع و تسنن نبود، بلکه ریشه در آموزه‌های عرفانی داشت. آموزه‌هایی که برهه‌هایی از زندگی خویش را به فراگرفتن آن‌ها گذراند و به ویژه بسیاری از آن‌ها را از شاعر و عارف برجسته قرن نهم، نورالدین عبدالرحمن جامی، آموخت.

بنابراین می‌توان گفت برآیند اوضاع زمانه و خصایص اخلاقی و اعتقادات امیرعلیشیر که تمایل به صوفی‌گری از بارزترین جنبه‌های آن بود، سبب شد تا امیرعلیشیر نه تنها گرفتار و دربند تعصبات مذهبی نگردد، بلکه سایه‌سار حمایت خویش را بر سر هر آن که شایسته بیند اعم از شیعه و سنی بگستراند. مطالب مطروحه آتی نشان خواهد داد که تصوف تا چه اندازه بر افکار و اعمال او تاثیر نهاده بود.

نوایی و تصوف

برابر با آنچه از منابع تاریخی و تذکره‌های ادبی و عرفانی برمی‌آید امیرعلیشیر به تصوف گرایش داشته است. بسیاری از آثار امیرعلیشیر نیز تا حد زیادی جلوه‌گاهی برای آموزه‌های صوفیانه است. از این دسته آثار او می‌توان به، لسان‌الطیر، اشاره داشت که صبغه عرفانی آن هویداتر و آشکارتر از آن است که نیاز به گفتن داشته باشد. شماری دیگر از آثار امیرعلیشیر و از جمله دیوان‌های فارسی و ترکی وی نیز سرشار از مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با تصوف است. واژگان و اصطلاحاتی چون ساقی، عشق، دیرمغان، میخانه، خرابات، مغ‌بچه، جام، ساغر، پیر دیر، خمار، مستان، عسس، شراب، زندان، جام جم، صبح، باده‌نوش، می‌گلرنگ، دُرد، دُرد، اهل ریا، صومعه، ترسا و ... که پیشینه‌ای بس طولانی در ادبیات عرفانی ایران‌زمین دارد، در رسائل منظوم و مثنوی او به کرات یاد شده است. افزون بر این، امیرعلیشیر در آثار خود به سان عارفان نامی ایران‌زمین بر شیوخ مغرور، زاهدان ریاکار، واعظان بدکردار و دینداران دروغین، تاخته و آشکار ساخته که پس-زمینه اندیشه‌اش، نشیمنگاه تفکرات عرفانی بوده است.

فانی چون از زهد ریا در دوست نتوان رسید

به باشد ار مردانه در راه فنا گام افکند

(همان، ص ۱۶۷)

یا رب این زاهد خودبین که نشد قابل فیض

عکسی از جام در آینه ادراک انداز

(همان، ص ۱۹۳)

شیخ خودبین که به جز ما و منی نیست فنش

برهاند مگر از ما و منی یک دو منش

(همان، ص ۲۰۲)

واعظ عذاب دوزخ و میخوارگان مگو

جز این فسانه نیست افسانه دگر

(همان، ص ۱۸۹)

بایسته است یاد شود، امیرعلیشیر در واپسین سال‌های زندگانی خویش، منصب جاروکشی آرامگاه صوفی سوتهدل، خواجه عبدالله انصاری، را عهده‌دار شده بود (خواندمیر، ج ۴، ۱۳۸۰: ص ۲۴۱). این خود بر گرایش‌های صوفیانه وی برترین و بهترین گواه است.

تخلصی که امیرعلیشیر در اشعار فارسی و همچنین مثنوی ترکی، لسان‌الطیر، برای خودش برگزیده بود، یعنی، فانی، نیز نشان از پیوستگی تفکرش با افکار صوفیانه دارد. زیرا، بر پایه آموزه‌های تصوف، فانی کسی است که به بالاترین و عالی‌ترین قلمروی افکار نایل آمده باشد.

مورخان کنونی عمدتاً بر آن باورند که امیرعلیشیر پیرو، تصوف نقشبندی، بوده و در سلک نقشبندیان درآمدن او هم به واسطه رهنمودهای جامی، که خود یکی از مشایخ نقشبندی به شمار می‌آمده، انجام گرفته است (سعدالله، تابستان ۱۳۸۵: ص ۳۲ و دلبری‌پور، ۱۳۹۰: ص ۶ و فرهانی منفرد، ۱۳۸۱: ص ۲۲۶ و مجتبوی، ۱۳۸۹: ص ۱۴۲ و برون، ۱۳۳۹: ص ۷۴۳ و ماچه‌آوا، ۱۹۹۶م: ص ۴۴۶ و حکمت، ۱۳۲۰: ص ۳۱ و سیهان، ۲۰۰۵م: ص ۹۲ و لوند، ج ۱، ۱۹۶۵م: ص ۲۳۷ و قاضی، پاییز و زمستان ۱۳۸۷: ص ۶۰). این مهم پر بیراه نمی‌نماید، زیرا منابع تاریخی و آثار خود امیرعلیشیر مویذ این نکته‌اند که او نه تنها از معتقدان، «بلکه از مریدان» (واله داغستانی، ج ۲، ۱۳۸۴: ص ۴۸۷) جامی به شمار می‌آمده و از این روی برای همه عمر «غاشیه مطاوعتش و حلقه ارادتش در گوش کشیده بود» (صفوی، بی‌تا: ص ۱۴۵). جامی خود نیز به پیوستن امیرعلیشیر به جمع صوفیه اشاره نموده و اذعان داشته است: «امیرنظام‌الدین علیشیر به عز قبوله و وقفه به سلوک طریق وصوله ... به قدم تسلیم و رضا به سلوک جاده فقر و فنا اقبال فرمود» (جامی، بی‌تا: ص ۴).

امیرعلیشیر با خواجه عبیدالله احرار، دیگر شخصیت برجسته تصوف نقشبندی، در آن عهد نیز ارتباط گسترده و پیوستگی تام داشت. برابر با برخی گزارش‌های تاریخی او از همان اوان جوانی «استفاضه از مجلس بزرگوار فیض‌بخش و استفاده از ضمیر فائض انوار آفتاب‌درخش قطب اولیاء، خواجه ناصرالدین عبیدالله سلمه‌الله و ابقامی فرمود» (سمرقندی، ج ۲، ۲د، ۱۳۸۳: ص ۱۰۳). آنچه هویدا می‌نماید رابطه امیرعلیشیر با این صوفی نامدار «که از تمامی مشایخ ترکستان و اکابر ماوراءالنهر به مزید جاه و جلال و افزونی اتباع و اموال ممتاز و مستثنی بود»، (خواندمیر، ج ۴، ۱۳۸۰: ص ۱۷۵) برهانی دیگری است بر گرایش‌های صوفیانه امیرعلیشیر. ارادت امیرعلیشیر به خواجه احرار، دوچندان بود و وی را «مرشد سالکان راه یقین» برمی‌شمرد (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ص ۶۸. و خواندمیر، ج ۴، ۱۳۸۰: ص ۱۷۶). این دلداگی و ارادت همراه با احترام خاص امیرعلیشیر را منابع تاریخی به روشنی بازتاب داده‌اند. در مجموعه نامه‌هایی که عبیدالله احرار برای امیرعلیشیر نگاشته نیز نفوذ خارق‌العاده او بر امیرعلیشیر رخنمون است. امیرعلیشیر خود مجموعه عظیمی از نامه‌های خواجه عبیدالله احرار و جمعی دیگر از مشایخ نقشبندی را گردآوری نموده است. در این مجموعه یکصد و بیست و هشت نامه از عبیدالله احرار خطاب به امیرعلیشیر وجود دارد که محتوای آن‌های دربرگیرنده مطالبات شخصی، توصیه‌های مذهبی، پیشنهادهای سیاسی - اجتماعی و درخواست‌های گوناگونی چون شفاعت‌نامه و توصیه‌نامه درباره دیگر افراد است. از جمله این نامه‌ها می‌توان به نامه‌ای اشاره داشت که در آن احرار از امیرعلیشیر خواسته است، قدرت خود را برای ترویج دین و منکوب ساختن دشمنان آن به کار گیرد:

بعد از رفع نیاز مرفوع آنکه ملتمس این فقیر از آن حضرت خلد ظلالة عاطفته
جز آن نیست که قوتی و نصرتی که حق سبحانه به محض عنایت به نسبت آن
حضرت عنایت فرموده است آن مصروف بر آن شود که سعادت در این به
رضاجویی حق سبحانه زود حاصل شود و این معنی جز به ترویج شریعت
محمد رسول‌الله صلی الله علیه و علی آله و سلم میسر نیست، التماس آن که
چنان شود که همت بر آن شود که بیگانگان دین که در نزدیک آمده‌اند به اتحاد
و موافقت خویشان منکوب شده سرگشته شوند، با وجود این چنین کاری
پرسود کار دیگر چون روا باشد.

(The Letters of Khwaja Ubayd Allah Ahrar and his associates, 2002: p128)

ژرفای دوستی این دو نامدار روزگار تیموری را می‌توان به کمک دیگر نامه‌های خواجه عبیدالله احرار به امیرعلیشیر نیز درک نمود. از جمله این مکتوبات می‌توان به نامه‌ای اشاره داشت که ظاهراً با بروز اختلاف میان امیرعلیشیر و سلطان حسین بایقرا نگاشته شده و در آن احرار از علاقه خویش به دیدار با امیرعلیشیر سخن گفته و از او خواسته است از امور حکومتی به هیچوجه کناره‌گیری نکند:

... این فقیر را آرزوی آن که به شرف ملاقات یک کورت مشرف شوم بسیار است، نمی‌دانم که این سعادت چگونه و کی میسر شود. شنیده می‌شود که خدمت شما را به سبب وقایع گاهی از ملازمت آن حضرت ملالت می‌شود. التماس آن که برای آنکه مسلمین را مددی کنند، خاطر شریف در بار ملازمت دارند. امید آن است که به سبب آن که خاطر فقیری از باری نجات یابد و فرجی به دل او رسد گشادی در دل چنان ظاهر شود که در عین تفرقه صوری ذوق و شهود و حضور به حق سبحانه زیاد شود. غم مسلمین خوردن در این وقت که کسی را غم ایشان نیست بهترین اعمال می‌نماید. والسلام (احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، ۱۳۸۰: ص ۵۵۷-۵۵۶).

میان خواجه احرار و جامی، که صمیمی‌ترین دوست و مراد امیرعلیشیر محسوب می‌شد، نیز روابط نیکویی برقرار بود. در بسیاری مواقع جامی نقش حلقه واسط و واصل با حکومت هرات و امیرعلیشیر را برای عبیدالله احرار ایفا می‌نمود. (Barthold, VIII, 1962: P34) در تایید این نکته همان بس که خواجه احرار در برخی از مکتوبات خویش از جامی درخواست نموده تا پیام وی را به امیرعلیشیر رساند:

... از خدمت شما آن است که گاهی خود را به شرف ملازمت مولانا علیشیر خلد ظلاله عاطفته رسانیده دعای این فقیر را به خاطر شریف ایشان به یاد آورده التماس کنند که خالصاً لوجه سبحانه هیچ دغدغه و فکری نکنند در رسانیدن آنچه می‌باید رسانید... (احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، ۱۳۸۰: ص ۵۵۸).

روابط ویژه امیرعلیشیر و خواجه احرار سبب شده، برخی پژوهشگران حتی مدعی آن شوند که این طریقت نقشبندیه بود که «مرام و مسلک نوایی را در حیات و ایجادیات» معین کرد (شکوری بخارایی، بهار ۱۳۸۴: ص ۴۷) و از این روی او برای اجرای رای خواجه عبیدالله احرار و در جهت

ریشه‌کن ساختن قانون و قاعده‌های مغولی که جامی آن را، ستم‌نامه چنگیز، نام نهاده بود، تلاش پیشه ساخت (همان، ص ۴۸).

در کتاب، نامه‌های خواجه عیبالله احرار و بستگان او، چنانکه پیشتر نیز گفته شد به جز نامه‌های احرار، نامه‌هایی چند از دیگر مشایخ نقشبندی خطاب به امیرعلیشیر وجود دارد که مشهورترین آن‌ها به جامی تعلق دارد. به جز نامه‌های این دو، مکاتبات چهارده تن دیگر از بزرگان نقشبندی در این کتاب وجود دارد. نیازی به یادآوری نیست که از این نامه‌ها نیز علاقه امیرعلیشیر به تصوف نقشبندی و روابط ویژه‌اش با نقشبندیان مستفاد می‌شود.

با تمام این اوصاف و به رغم آنکه منابع تاریخی از فراز آمدن متصوفان به نزد امیرعلیشیر و برپایی مراسم وجد و سماع در پیش وی یاد نموده‌اند (بابر، ۱۳۰۸ق: ص ۱۱۲)، باید اذعان داشت، او تنها از نظر فکری و ذهنی متمایل به تفکرات صوفیانه بوده و همانگونه که مورخ ترک‌تبار، زکی ولیدی طوغان، بیان داشته وی را به هیچوجه نمی‌توان یک، صوفی کامل، برشمرد (طوغان، پاییز ۱۳۷۷: ص ۵۱-۵۰)، زیرا امیرعلیشیر هیچگاه به‌سان صوفیان خود را مقید به اجرای آیین‌های متصوفه چون چله‌نشینی، اعتکاف در خانقاه و ... نکرد، بلکه بالعکس، همواره حضوری پررنگ در جامعه داشت. شاید بهترین تعبیر در این باره، گفته پژوهشگر پاکستانی، سید محمد عبدالله، باشد که مدعی شده است امیرعلیشیر، به طریقی عجیب و غریب، حکومت و درویشی را با هم درآمیخته بود (عبدالله، بی‌تا: ص ۲۰۷).

نیازمند یادکرد است نقشبندیان به تقریب تنها گروهی از متصوفه هستند که توالی سلسله خود را به امام علی (ع) نرسانده، بلکه سرسلسله خود را خلیفه اول، ابوبکر، معرفی نموده‌اند. درحقیقت، صوفیان نقشبندیه در شریعت التزام کامل به مذهب تسنن داشتند. از این نکته می‌توان چنین برداشت کرد که امیرعلیشیر در شریعت از سنت پیروی می‌کرده است. اما نباید فراموش کرد که شواهدی چند وجود دارد که چنین برداشتی را نیز نادرست می‌نماید و سبب می‌شود تا نتوان به یقین گفت که او باورمند به مذهب اهل سنت بوده است. نخستین گواه، نزدیکی رسمی تشیع و تصوف در روزگار تیموری است. این مهم حتی در آثار بزرگان نقشبندی نیز کاملاً هویدا است. نمونه برجسته این گونه آثار، کتاب شواهدالنبوه، اثر نورالدین عبدالرحمن جامی، است که در آن وصف مناقب و فضایل تمامی امامان دوازده‌گانه شیعه (ع) آمده است. از دیگر سوی، نباید این مهم را از نظر دور داشت که اصل اساس تصوف دوری گزینی از افراط‌گری مذهبی و تعصب‌های نا به جای دینی است. این خصیصه در آثار جامی، که از بزرگان نقشبندی بود و مراد امیرعلیشیر به

شمار می‌آمد، کاملاً هویدا است، به طوری که بارها از نزاع‌های مبتنی بر تعصب شیعیان و سنیان ابراز ناراحتی نموده است

ای مغ‌بچه دهر بده جام میم

کامد ز نزاع سنی و شیعه قیم

(جامی، بی تا: ص ۱۵۲)

بنابراین جای شگفتی نیست اگر امیرعلیشیر نیز پیروی از مراد و مقتدای خود یعنی جامی را سرلوحه قرار داده و تساهل و تسامح را مد نظر داشته باشد. در تایید این نکته همان بس که، نوربخشیان، یکی دیگر از گروه‌های متصوفه که در شریعت پیرو تشیع بودند، نیز از پشتیبانی‌های بی حد و حصر امیرعلیشیر برخوردار بودند (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ص ۱۳۷).

برآیند سخن

از آنچه تا به اکنون گفته شد به سهولت می‌توان دریافت که امیرعلیشیر نه پیرو تشیع و نه پیرو تسنن و نه یک صوفی تمام عیار بود. به دیگر سخن، او در بحث شریعت و اصول فقهی تاندازه‌ای به تسنن گرایش داشت، اما از منظر ذوق و عاطفه، نظرش به تشیع و به‌ویژه تصوف معطوف بود. شاید به عنوان پایانی بر این جستار بتوان گفت، امیرعلیشیر تنها فردی دیندار و مبادی آداب بود که سرشت اندیشه‌اش به دور از هرگونه عامی‌گری و آمیخته‌ای از تشیع، تسنن و تصوف بود. چنین به نظر می‌آید، علت این امر آن بود که امیرعلیشیر با خرد و دانش وافر خویش، خطر افکار منجمد، مضرات قشری‌نگری و زیان‌های تعصبات خشک عوامانه را دریافته و از این روی با استواری بسیار پای از دایره تعصب و قشریت بیرون نهاده بود.

منابع و مأخذ:

الف: منابع و مأخذ فارسی

- ۱- (۱۳۸۰). احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار (۱۰۶ تا ۱۹۵ق). مشتمل بر ملفوظات احرار به تحریر میرعبدالاول نیشابوری، ملفوظات احرار (مجموعه دیگر)، رقعات احرار، خوارق عادات احرار تالیف مولانا شیخ، به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- (۱۳۸۸). عالم‌آرای شاه اسماعیل، با مقدمه، تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ. ۳.
- ۳- اوکین، برنارد. (۱۳۸۶). معماری تیموری در خراسان، ترجمه علی آخشینی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۴- بابر پادشاه، ظهیرالدین محمد. (۱۳۰۸هـ.ق.). بابرنامه موسوم به توزک بابری و فتوحات بابری در وقایع حالات و واردات احوال ظهیرالدین محمد بابر پادشاه، ترجمه عبدالرحیم خان خانان، بمبئی: میرزامحمد شیرازی ملک‌الکتاب.
- ۵- برون، ادوارد. (۱۳۳۹). از سعدی تا جامی: تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری- عصر استیلای مغول و تاتار، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه ابن‌سینا، چ ۲.
- ۶- بوات، لوسین. (۱۳۸۲). تاریخ مغول (تیموریان)، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: آزاد مهر.
- ۷- بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین. (۱۳۸۷). پنجره‌ای رو به تاریخ، تهران: اساطیر.
- ۸- جامی، مولانا عبدالرحمن بن احمد. (بی‌تا). نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی‌پور، تهران: کتابفروشی محمودی.
- ۹- جامی، مولانا نورالدین عبدالرحمن. (بی‌تا). بهارستان، به تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات، چ ۲.
- ۱۰- جمال حسینی، عطاءالله بن فضل‌الله. روضه الاحباب فی السیره‌النبی و آلال و الاصحاب، نسخه دست‌نوشته کتابخانه ملی و مرکز اسناد جمهوری اسلامی ایران، ش ۹۵۷ف.
- ۱۱- حکمت، علی‌اصغر. (۱۳۲۰). جامی، متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و مشور خاتم‌الشعرا: نورالدین عبدالرحمن جامی، تهران: چاپخانه بانک ملی.

- ۱۲- حکمت، علی اصغر. (۱۳۲۶). نوائی: تحقیقات در باب زندگانی و آثار و اهمیت ادبی میرنظام الدین علیشیر نوائی، تهران: انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی.
- ۱۳- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر، ج ۴، با مقدمه جلال الدین همایی، تهران: خیام، چ ۴.
- ۱۴- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. خلاصه الاخبار فی احوال الاخیار، نسخه دست نوشته کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ش. ۱۴۴۷.
- ۱۵- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. (۱۳۷۲). مآثر الملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی، به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: رسا.
- ۱۶- دلبری پور، اصغر. (۱۳۹۰). ترکان پارسی گوی، ۱، آنکارا: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۷- رازی، امین احمد. (۱۳۸۹). تذکره هفت اقلیم، ج ۱، با تصحیح و تعلیقات و حواشی محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران: سروش.
- ۱۸- راقم سمرقندی، میرسید شریف. (۱۳۸۰). تاریخ راقم، تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۱۹- زمچی اسفزاری، معین الدین محمد. (۱۳۳۸). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۲، با تصحیح و حواشی و تعلیقات سیدمحمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۰- سعدالله، ضمیر. (تابستان ۱۳۸۵). «آثار ادبی خلق شده از علیشیر نوائی به زبان فارسی» سخن عشق، ش ۳۰، ص ۳۷-۳۰.
- ۲۱- سمرقندی، امیر دولت شاه بن علاءالدوله بختیشاه الغازی. (۱۳۸۲). تذکره الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- ۲۲- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۲، دفتر ۲، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۳- شکوری بخارایی، محمدجان. (بهار ۱۳۸۴). «ادبیات پژوهی صدرالدین عینی و خودشناسی ملی تاجیکان فراورد (۲) نامه انجمن، س ۵، ش ۱۷، ص ۶۴-۳۳.
- ۲۴- شگفته، صغری بانو. (۱۳۸۷). شرح احوال و آثار فارسی امیرعلیشیر نوایی متخلص به فانی، تهران: الهدی.

- ۲۵- صفوی، سام میرزا. (بی تا). *تذکره تحفه سامی*، تصحیح و مقدمه رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ۲۶- طوغان، احمد زکی ولیدی. (پاییز ۱۳۷۷). «امیر علیشیر نوایی: بزرگترین شخصیت ادبی ترک»، فصلنامه *نامه پارسی*، ترجمه مریم ناطق شریف، س ۳، ش ۳، ص ۵۷-۳۹.
- ۲۷- فرهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۱). *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۸- قاضی، عبدالرحیم. (پاییز و زمستان ۱۳۸۷). «نظام الملک ثانی، امیرعلیشیر نوایی»، فصلنامه *تاریخ پژوهی*، ش ۳۶ و ۳۷، ص ۷۱-۵۹.
- ۲۹- کیانی (میرا)، محسن. (۱۳۸۹). *تاریخ خاتقاه در ایران*، تهران: طهوری، چ ۳.
- ۳۰- مایل هروی، نجیب. (تابستان ۱۳۶۴). «نخستین ناقل معارف جعفری به فارسی» مشکوه، س ۴، ش ۸، ص ۱۴۴-۱۲۱.
- ۳۱- مجتوبی، سیدحسین. (۱۳۸۹). *هرات در عهد تیموریان*، نیشابور: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۳۲- میرجعفری، حسین. (۱۳۷۹). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، تهران: سمت و اصفهان: دانشگاه اصفهان، چ ۲.
- ۳۳- میرخواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۳۸۵). *تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفاء*، ج ۵، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، چ ۳.
- ۳۴- نظامی باخزری، عبدالواسع. (۱۳۷۱). *مقامات جامی: گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی.
- ۳۵- نوایی، امیرعلیشیر. (۱۳۶۳). *تذکره مجالس‌الفنائس*، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: کتابخانه منوچهری.
- ۳۶- نوایی، امیرعلیشیر. (۱۳۷۵). *دیوان امیرعلیشیر نوایی*، به اهتمام رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: اساطیر.
- ۳۷- نوایی، امیرنظام‌الدین علیشیر. (۱۳۸۷). *نظم‌الجواهر (ترجمه پنج زبانه احادیث نثرالآلکی)*، گردآوری و ترجمه بهمین اکبری و سیومه غنی‌آوا، تهران: الهدی.
- ۳۸- واصفی، زین‌الدین محمود. (۱۳۴۹). *بلایع‌الوقایع*، ج ۱، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳۹- واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). تذکره ریاض الشعرا، ج ۲، تصحیح و مقدمه سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

۴۰- هاشمی سندیلوی، شیخ احمدعلی خان. (۱۳۷۱). تذکره مخزن العرائب، ج ۴ و ۵، به اهتمام محمد باقر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان.

۴۱- یارشاطر، احسان. (۱۳۸۳). شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی، تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.

ب: منابع و مآخذ ترکی، ازبکی، فرانسوی و اردو:

۴۲- بلین، م. (۱۸۶۱م). مطالعه زندگی و ادبیات امیر علیشیر و مطالعه مالکیت در سرزمین های اسلامی به ویژه ترکیه، پاریس: بی نا.

۴۳- سیهان، تانجو آرال. (۲۰۰۵م). «علیشیر نوایی - سراج المسلمین ۱» مجله مطالعات مدرن ترکی، دوره ۲، ش ۴، ص ۱۲۰-۸۸.

۴۴- عبدالله، سیدمحمد. (بی تا). «نظام الملک ثانی یعنی میرعلیشیر فانی، وزیر سلطان حسین بیقرار، پادشاه هرات»، به اهتمام عبدالشکور احسن و محمد بشیر حسین، مقالات منتخبه اورناتل کالج میگزین و ضمیمه مجله انجمن عربی و فارسی دانشگاه پنجاب ۱۹۲۵-۱۹۷۰، لاهور: بی نا، ص ۲۱۰-۱۷۱.

۴۵- لوند، آگاه سری. (۱۹۶۵م). علیشیر نوایی، ج ۱. آنکارا، بی نا.

۴۶- ماچه آوا، اوراز گوزل. (۱۹۹۶م). «چهار گفتمان از علیشیر نوایی» شرق مدرن، سری جدید، س ۱۵ (۷۶)، ش ۲، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۳۹.

۴۷- نوایی، امیرعلیشیر. (۲۰۰۳-۱۹۸۷م) مجموعه آثار علیشیر نوایی، ج ۳، ۷، ۱۲، ۱۴، ۱۶. تاشکند: فن.

۴۸- نوایی، علیشیر. (۱۹۷۹م). نسائم/المحبه من شمائم الفتوه، به کوشش کمال ارسلان، استانبول: بی نا.

پ: منابع و مآخذ انگلیسی:

49- (2002). *The Letters of Khwaja Ubayd Allah Ahrar and his associates*, by Jo-Ann Gress and Asom Aldin Urunbaev, Tashkent: Al-Beruni Institute of Oriental Studies of the Academy of the Republic of Uzbekistan, Leiden, Boston, Koln: Brill.

50- Barthold, V. (1962). *Four studies on the history of central Asia*, translated from Russian, V. Minorsky, Vol III., Leiden: Brill.